

## سامان‌دهی فضا بر اساس تحلیل گفتمان مناطق ناهمگن ایران

افشین متقی<sup>۱</sup> - سهیلا عباس‌پور گماری<sup>۲</sup>

دریافت: ۱۳۹۵/۷/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۲

### چکیده

تحلیل گفتمان علاوه بر متن، فضا را نیز در بر می‌گیرد. فضا در روایت هانری لوفور با سه مفهوم تسلط و خلق و تعدیل همراه می‌شود. در مناطق ناهمگن کشور با هویت‌های متنوع، بنا بر ویژگی‌های موقعیت جغرافیایی، کالبدی و معنایی فضا، گفتمانی شکل می‌گیرد که نوعی الگوی اقتدار را در آن مناطق برحسب نظام معنایی به وجود می‌آورد؛ این خرده‌گفتمان‌های مناطق مختلف بنا بر جنس وجه غالب فضا یا در هماهنگی با هم هستند یا در تضاد و تعارض. نوع نگاه غالب اعم از امنیتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به کشور است که باعث سامان‌دهی دال و مدلول‌ها در یک منظومه گفتمانی حاصل از تقسیمات کشوری می‌شود. پرسش اصلی تحقیق این است که با توجه به موقعیت ناهمگن هر کدام از استان‌های ایران و گفتمان غالب در تقسیمات کشوری، کنش و تعاملات در سطح ناحیه‌ای چگونه به سمت هم‌گرایی سوق می‌یابد؟ در سامان‌دهی مطلوب فضا، دال مرکزی گفتمان اصلی باید از چنان قدرتی برخوردار باشد که اقتدار تولید شده توسط آن، بتواند مناطق حاشیه‌ای را به‌طور منسجم و در ارتباطی تنگاتنگ و نزدیک با یکدیگر حفظ کرده تا با مفصل‌بندی دوباره دال‌های شناور در یک زنجیره، زمینه همگرایی بیشتر را فراهم کند.

**واژگان کلیدی:** گفتمان، فضا، سازندگان فضا، تحلیل فضا، گفتمان‌کاوی

## بیان مسئله

ایران کشوری با هویت‌های متعدد قومی، مذهبی، زبانی، سیاسی و فرهنگی است که بر همین اساس با چالش واگرایی و همگرایی مواجه بوده است. اطلاق نام چندقومیتی به ترکیب جمعیتی جامعه ایرانی، واقعیتی انکارنشده است. فارس با ۵۰ درصد جمعیت ایران، بزرگ‌ترین گروه قومی، اقوام کرد (۹ درصد)، عرب (۳ درصد)، بلوچ (۲ درصد)، ترکمن (۲ درصد)، لر (۲ درصد)، آذری‌ها (۲۶ درصد) و گیلکی و مازندرانی (۸ درصد) جمعیت را تشکیل می‌دهند (میرحیدر، ۱۳۹۰: ۱۸). همچنین با محاسبات کنونی کمتر از نود درصد ایران شیعه‌اند. اکثر قریب به اتفاق جمعیت استان کردستان، نصف تا سی درصد جمعیت آذربایجان غربی، هرمزگان، سیستان و بلوچستان و کرمانشاه و بخش قابل توجهی از استان‌های خراسان، گلستان، گیلان و بوشهر سنی هستند. علاوه بر این، پیروان سایر ادیان مانند ارمنی‌ها، آشوری‌ها، زرتشتی‌ها، یهودی‌ها و دیگر فرقه‌های پراکنده مذهبی در ایران وجود دارند (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۲). اگر افرادی که دارای یک فرهنگ واحد هستند، در یک ناحیه جغرافیایی خاص سکونت داشته باشند، نواحی رسمی فرهنگی به وجود می‌آید؛ ایران نیز می‌تواند به نواحی فرهنگی رسمی تقسیم شود: ناحیه مرکزی، ناحیه فرهنگی آذربایجان، کردستان، بلوچستان، لرستان، بختیاری، خوزستان، ترکمن، سیستان، مازندران، بوشهر و فارس جنوبی (اعظمی و پورموسوی، ۱۳۹۰: ۲۲). هویت‌های اجتماعی بنا به ماهیت متکثر خود، گاه در بسیاری موارد آفریننده تضاد و برخورد و کشمکش بوده‌اند. کشمکش‌های میان فرقه‌ای مانند ایلات، دودمان‌های محلی، و کانون‌های محلی از ویژگی‌های جامعه ایران بوده است (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۰۹). حکومت‌ها همواره تلاش می‌کنند وفاداری ملی را جایگزین وفاداری‌های محلی استانی و دولت‌هایی خارجی کنند. تقریباً همه دولت‌های از جهت جمعیتی و سرزمینی ناهمسان و نامتحد هستند، از این رو حکومت‌ها وحدت مناطق مختلف را پیگیری و عملیاتی کنند. سیاست‌شناسایی به‌عنوان یکی از راه‌حل‌های نظری مسئله تنوع و چندفرهنگی گاهی به مفهوم تقاضا می‌پردازد و گاهی به مفهوم نیاز؛ تقاضا مبنی بر خواست شناسایی از سوی گروه‌های مختلف قومی، فرهنگی، مذهبی است، در حالی که نیاز اصولاً منجر به تحمیل، خشونت و بحران می‌شود.

رهیافت حکومت‌ها در مواجهه با این تنوع و تکثر متاثر از چگونگی پراکنش ناهمسانی‌های داخلی و ایدئولوژی سیاسی حاکم است. جغرافی‌دانان در کشورهای مختلف سه نوع ناحیه را مورد مطالعه قرار می‌دهند: ۱- مناطقی که به سبب عوامل انسانی و طبیعی به واگرایی دچار می‌شوند؛ ۲- مناطقی که در تماس و وابستگی یا ارتباط با دولت‌هایی خارجی هستند؛ ۳- مناطقی

که علایق اقتصادی جمعیتی و نگرش‌های سیاسی متفاوتی نسبت به مرکز دارند. این رویکرد جغرافی‌دانان به مناطق کشور، برخاسته از نگاه امنیت‌محور به مبحث یکپارچگی است (کاویانی‌راد، ۱۳۸۳: ۴-۵)؛ موارد یاد شده در تحلیل تحولات قومی کشور با عناوینی مانند زمینه‌های روان‌شناسی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است. از انقلاب مشروطه تا به قدرت رسیدن رضاشاه، نزدیک دو دهه، ایران شاهد بیشترین تحولات قومی ناحیه‌ای بوده است. در این مدت، شش جریان عمده ناحیه‌ای در حاشیه مرزهای کشور در استان‌های کردستان، آذربایجان، گیلان، خراسان و بلوچستان به وقوع پیوست. این شش جریان عبارتند از: ۱- قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان؛ ۲- نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان در گیلان؛ ۳- قیام کنل محمدتقی‌خان پسیان در خراسان؛ ۴- شورش خداوردی در خراسان؛ ۵- جریان قبیله‌گرا و جدایی طلب دوست‌محمدخان در بلوچستان؛ ۶- غائله جدایی طلبی شیخ خزعل در خوزستان. از میان این شش تحریک عمده ناحیه‌ای، سه جریان محمدتقی‌خان پسیان، نهضت جنگل و شورش خداوردی ماهیتی غیرقومی داشتند. در دهه ۳۰ آشوب، بحران و نوسانات سیاسی و اجتماعی دوباره نمود یافت و بحران ناحیه آذربایجان و کردستان رخ داد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نیز کشور با طیفی از خواسته‌های متنوع و گسترده طبقاتی و قومی روبه‌رو شد؛ ضعف حکومت مرکزی، عدم استقرار کامل نهادهای جدید، فقدان تجربه حکومت‌داری از سوی زمامداران، تعدد مراکز تصمیم‌گیری، و بسیاری مسائل دیگر تنش‌هایی را در کشور به وجود آورد. با به هم پیوستن زنجیره تقاضاهای قومی، کردها در شمال غرب ایران با یک یاغی وابسته به نام اسماعیل آقا سمیتقو به‌عنوان اولین مهره به حرکت درآمده و در اسفند و فروردین ۱۳۵۸، آشوب و درگیری مناطق شمالی کشور را دربرگرفت و به دنبال آن درگیری میان ترکمن‌ها و نیروهای دولتی پیش آمد. تظاهرات اعراب در شهرهای اهواز، خرمشهر و آبادان و سپس موج حرکات خراب‌کارانه در ناحیه جنوب استان خوزستان را فراگرفت. آذربایجان در پاییز سال ۵۸، دستخوش آشوب شد که به سرعت مهار شد. مرز جنوب شرقی کشور، بلوچستان نیز به‌صورت مقطعی دچار بحران و ستیز شد که حاکمیت دولت را در در مناطق بلوچ‌نشین با چالش مواجه کرد. منازعات کوچک در بعد محلی نیز در شهرهایی مانند بوشهر و انزلی و سایر مناطق روی داد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۴-۲۹۳).

حکومت مرکزی ایران همواره در صدد کاستن از واگرایی‌های هویتی بوده و سعی در ادغام گروه‌ها و هویت‌های چندگانه، تحت عنوان ملت ایران داشته است. علی‌رغم سیاست مذکور، کشور

شاهد رشد هویت‌های سابق و سربرآوردن هویت‌های جدیدی است که همواره مطالباتی از حکومت مرکزی دارند. مدیریت فضای ایجاد شده بر اثر کنش‌های این هویت‌های چندگانه و هدایت آن به سمت هم‌گرایی و انسجام، راهبردی را می‌طلبد که علاوه بر نادیده نگرفتن تفاوت‌های هویتی و به رسمیت شناختن آن‌ها در چارچوب قانون اساسی، از رویارویی این هویت‌ها کاسته و موجب هم‌گرایی بیشتر آن‌ها در مسیر اتحاد و یکپارچگی ملی شود. از مکانیزم‌های پایداری مدیریت و توسعه‌یافتگی، داشتن نگرش توسعه‌یافته پایدار به سرزمین است که با در نظر گرفتن پیوند نظام‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با نظام اکولوژیکی در مدیریت سرزمینی به مواردی مانند یکپارچگی فضا، عدم تبعیض مکانی، تقویت قدرت مردم، حمایت از حقوق انسانی، عدم تمرکز، تفویض اختیار به مناطق، پاسخگویی و .. تأکید می‌شود تا در چارچوب این مکانیزم، اصولی مانند یکپارچگی دولت و ملت و سرزمین حفظ شود (احمدی‌پور، ۱۳۸۶: ۸). آنچه ضرورت بررسی مسئله سازمان‌دهی فضا را باعث می‌شود، گفتمان غالب در فضای تقسیمات کشوری کنونی است که نظام معنایی حاصل از آن الگویی از اقتدار را ایجاد کرده که باعث نوعی واگرایی و در واقع نابرابری فضایی شده است. آنچه بیش از همه در سامان‌دهی کنونی فضا ایفای نقش کرده است، شکاف یا گسست‌های فرهنگی از ناحیه اقوام و اقلیت‌های فضایی است که ادامه آن‌ها به کشورهای هم‌جوار می‌رسد. ترس از ناحیه‌گرایی همواره نوعی نگاه امنیتی را در خصوص تقسیمات کشوری ایجاد کرده که به جای تبدیل تهدیدها به فرصت و از بین بردن ریشه بحران و واگرایی، تمرکز و تک ساخت بودن را چاره امر قرار داده است. نگاه امنیتی به درون کشور با دید پیوستاری مناطق درونی به بیرون و هم‌جوار شکل گرفته، در حالی که قلمروهای پیرامون ایران که روزگاری جزء آن محسوب می‌شدند، حدود دویست سال است که از ایران جدا شده‌اند.

در روش‌های نوین تحلیل گفتمان، علاوه بر متن، عناصری مانند کنش سوژه‌ها، نهادها، محصولات فرهنگی و موارد دیگر نیز مورد پژوهش تجربی قرار می‌گیرند. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که با توجه به موقعیت ناهمگن هر کدام از استان‌های کشور و الگوی شکل گرفته بنا به نوع نظام معنایی حاصل از گفتمان غالب در تقسیمات کشوری شکل گرفته و چه نوع تعاملات و کنش‌هایی در فضای آن ناحیه بنا بر مؤلفه‌های تحلیل فضا ایجاد شده و این تعاملات و کنش‌ها در فضای فراگفتمانی چگونه با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند تا منجر به هم‌گرایی بیشتر در مناطق مختلف کشور شود؟ در این پژوهش برآنیم تا با استفاده از تحلیل فضا ذیل تحلیل گفتمان، روابط کنشگران مختلفی را بررسی کنیم که اشتراک اندکی با یکدیگر دارند

و ضمن تحلیل فضای متأثر از کنش‌های آن‌ها زنجیره ارتباطی این هویت‌ها را ترسیم می‌کنیم. این پژوهش با رویکرد انتقادی درصدد تحلیل گفتمان حاصل از تقسیمات کشوری ایران است تا به نابرابری در عرصه توزیع خدمات و امکانات و تخصیص ظرفیت و استعدادها و امکانات هر استانی به خود آن استان منتقد باشد.

### روش تحقیق

این پژوهش بر اساس روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در بستر تحلیل انتقادی گفتمان و به سبک تحلیل فضا انجام شده است. ابتدا فضا و مؤلفه‌های تحلیل آن تبیین و سپس با استفاده از یافته‌ها، تحلیل فضای شکل گرفته در مناطق ناهمگن کشور به لحاظ قومی، مذهبی، فرهنگی و .. به‌عنوان روایت خرد بررسی می‌شود و نهایتاً در روایت کلان از فضا، در پی ارائه مدلی برای سامان‌دهی مطلوب فضایی است.

### ادبیات نظری

#### گفتمان

فوکو گفتمان را مجموعه‌ای از رویه‌ها می‌داند که به‌گونه‌ای نظام‌مند، موضوعات یا ابژه‌هایی را که درباره آن‌ها سخن می‌گویند، شکل می‌دهند. در بحث از گفتمان، از قدرت به‌عنوان عنصری کلیدی یاد می‌شود. هر جامعه‌ای رژیم حقیقت خود و سیاست‌های کلی خود را دارد و آن، انواع گفتمان‌هایی است که آن جامعه پرورش می‌دهد و آن‌ها را وامی‌دارد که نقش حقیقت را ایفا کنند (میلز، ۱۳۸۸: ۲۸). وی معتقد بود که گفتمان‌های گوناگون، موقعیت‌های ویژه و عمدتاً متفاوتی برای کارگزار و هویت به وجود می‌آورند. برای نمونه گفتمان‌های مربوط به ورزش، دولت، مذهب و .. اغلب نسخه‌هایی متمایز و متناقضی از خود تولید می‌کنند؛ دوم اینکه هویت‌های چندگانه افراد که در ارتباط با یک سلسله اعمال اجتماعی بروز می‌یابد، با ساختارهای بزرگ هویتی ارتباط می‌یابد (Blommaert, et 1, 2015: 109). این ساختارها به‌عنوان مثال به مذهب، قومیت، طبقه، جنسیت و فرهنگ مربوط می‌شوند. هویت‌های کلان‌تر با یکدیگر ارتباط یافته و به هم مربوط می‌شوند (احمدی، ۱۳۹۰: ۵۱). بر این اساس، رویکرد گفتمانی به مقوله هویت که بخشی از دیدگاه پست‌مدرن است، معتقد است که هویت‌ها ریشه در گفتمان‌ها دارند و بنا بر ویژگی عدم انسدادطلبی و واقعیت‌محور بودن گفتمان‌ها، هویت هم متغیر و دگرگون شونده

است. چنانچه گفتمان دگرگون شود، هویت نیز دگرگون می‌شود و بنابراین، انسان‌ها به تناسب گفتمان‌ها، هویت‌های چندگانه دارند (احمدی، ۱۳۹۰: ۵۷). گفتمان‌ها در زمان و مکان وجود دارند و برای بررسی آن‌ها حتماً باید محدوده زمانی و موقعیت جغرافیایی آن‌ها را مدنظر قرار داد. برای بررسی تغییر و تحول در گفتمان‌ها ابتدا باید به شناسایی گفتمان‌های متخاصم پرداخت و سپس دال‌های مفصل‌بندی شده در این گفتمان‌های متخاصم را در دوره‌های تاریخی متفاوتی شناسایی و با هم مقایسه کرد (منوچهری، ۱۳۹۲: ۱۳۲). به‌طور خلاصه گفتمان عمل‌ساختمندی است که از طریق مفصل‌بندی انجام می‌شود و عناصر را به بعد تبدیل می‌کند؛ عنصر به نشانه‌هایی گفته می‌شود که در یک گفتمان مصرف نشده باشند (David, et al, 2016: 96). پس، در سازمان‌دهی فضا نیز گفتمان غالب نوعی اقتدار تولید می‌کند که منجر به واگرایی یا هم‌گرایی واحدهای سیاسی می‌شود.

## فضا

یکی از شاخصترین جنبه‌های تحلیل گفتمان و بحث حکومت‌مداری، قابلیت آن در بررسی چگونگی بهره‌گیری از فضا به‌عنوان ابزاری برای به‌کارگیری قدرت است. فوکو بر این باور است که در جریان به‌کارگیری قدرت، فضا اهمیتی اساسی دارد (تیلور و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۵). مفهوم فضا از مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین مفاهیم در رویکرد انسان‌شناختی به شمار می‌آید؛ چون در فضا نوعی جامعیت فرهنگی مشاهده می‌شود. فضا، تمام ابعاد زندگی انسان را در خود جای داده و منتقل می‌کند. تحلیل فضا در نزد کسانی مانند *دوارد هال* از تحلیل فضای کالبدی و شخصی آغاز می‌شود و تا بزرگ‌ترین ابعاد فضایی تداوم می‌یابد (رضوانی، ۱۳۸۸: ۸). تحلیل فضا از شاخه‌های جدید تحلیل گفتمان است؛ فضا همواره با الگویی از سازمان قدرت سازمان‌دهی شده است. سازمان فضایی از این جهت که خواهان الگویی خاص از سوژه‌ای مطلوب است، الگوی رفتاری خاصی را طلب می‌کند. الگوهایی از رفتار را مجاز و الگوهایی را غیرمجاز می‌داند؛ چون یک سازمان قدرت است (Widdowson, 2016: 139). در حوزه نظری می‌توان دو روایت کلان از فضا را برشمرد: روایت اول، نسبت فضا و سوژه را بر اساس انفعال و تأثیرپذیری سوژه مطالعه می‌کند و روایت دوم، فضا را موجب سوژگی سوژه می‌داند و موقعیت و آفرینش‌گری سوژه را در فضا جستجو می‌کند (Toolan, 2015: 88). سه وجه ساختاری فضا عبارتند از: موقعیت جغرافیایی، موقعیت مادی و کالبدی و بار ارزشی و معنایی رسوب‌کرده در فضا (جوادی‌کاشی،

۱۳۸۹: ۹). موقعیت جغرافیایی فضا متمایزکننده دور و نزدیک و اینجا یا آنجاست. کالبد مادی فضا، فضای عینی و مادی است که به چشم بیننده، به منزله فضا حضور پیدا کرده است؛ مؤلفه‌های بعد مادی فضا که الگوهای مختلف از کنش فردی یا جمعی را سامان‌دهی کرده، منجر به ایجاد تمایز شده و بر اساس رابطه تولید قدرت، مسائلی را جدی گرفته و اموری را به حاشیه می‌راند. بعد معنایی فضا، به عبارتی دیگر، سازمان نمادین نامیده می‌شود (Slembrouck, 2016: 36). فضا دارای سازندگان متعددی است که به اعتبار هر کدام از این گروه‌های سازنده، دارای سازمان نمادین است. هانری لوفور نیز در هر مکان به تعامل سه فضا اشاره دارد: ۱- فضای مسلط که با وجه تولیدکننده با اقتدار ارتباط دارد؛ ۲- خلق فضا که به توانایی تولید فضاهای مقاومت در مقابل فضای اقتدار مربوط است و ۳- تعدیل فضا که ناظر به مناطق میانی و تعدیل شده میان فضای قدرت و اقتدار که هم دربرگیرنده جوانب اقتدار و هم جوانب مقاومت است، می‌باشد (کوهن، ۲۰۰۳: ۸۷). با کنکاش در تعامل سازندگان فضا در هر ناحیه از کشور، می‌توان بر اساس ابعادی که مارگارت کوهن برمی‌شمرد به نوع الگوی به‌دست آمده از فضا پی برد؛ این بعدها عبارتند از: فضا موجب ارتباط و هم‌هویتی افراد با هم می‌شود، نوعی عرصه میان‌ذهنی تولید می‌کند و متمایزکننده گروه‌های گوناگون اجتماعی به واسطه رمزها و معانی است (Wodak, 2011: 5). هاکسلی معتقد است که واقعیت‌های ذهنی محوری‌ترین و مقاوم‌ترین عناصر یک فرهنگ بوده و عبارتند از: مذهب، زبان، ادبیات محلی، سنت‌های هنری و غیره که اساساً ذهنی و انتزاعی هستند و به توان تفکر و ساختن ایده مربوطند که تصورات و ایدئال‌ها را در برابر دیگر ارزش‌های فرهنگی شکل می‌دهند (هاگت، ۱۳۹۱: ۸). بنا بر کنش سوژه‌های مناطق ناهمگن ایران در سال‌های پیش و پس از پیروزی انقلاب، باید الگوی شکل گرفته بر اساس هر کدام از ابعاد فضا را یافت.

### سازندگان فضا

پنج قومیت عمده کشور که سوژه‌های کنشگر و به عبارتی سازندگان عمده فضا هستند. بنا بر موقعیت جغرافیایی، کالبدی و معنایی فضای شکل گرفته حاصل از مکان، در ادامه به‌طور خلاصه معرفی می‌شوند تا از این رهگذر به نوع تعاملات آن‌ها با فضای مسلط و گفتمان اصلی و الگوی فضایی که بنا به سابقه تعامل این قومیت‌ها با حکومت مرکزی شکل گرفته، پرداخته می‌شود. پیوستگی فرهنگی و حتی ناحیه‌گرانه‌گرایی سیاسی ملت‌ها متأثر از هفت شاخص است: زبان، مذهب، نژاد و قومیت، توسعه متوازن یا نامتوازن ناحیه‌ای، میزان مشارکت گروه‌های جمعیتی در

مدیریت سیاسی ناحیه‌ای و ملی، ساختار اجتماعی قوی و میزان پشتیبانی بین‌المللی از نیروی واگرا. علاوه بر موارد مذکور که بنیاد و بستر نیروی واگرایی یا هم‌گرایی را می‌سازند، عوامل دیگر تواناسازی برای این نیروها، میزان تأثیرپذیری گروه‌های قومی از سیاست‌های دولت مرکزی، وسعت، شکل سرزمینی دولت، میزان پرت بودن و در حاشیه بودن قلمرو و استقرار گروه‌های قومی و موقعیت داخلی یا مرزی محل استقرار گروه‌های جمعیتی از عواملی هستند که بر انرژی گریز از مرکز و جانب مرکز تأثیرگذارند (کریمی‌پور، ۱۳۸۳: ۴-۳). کارکرد هویت‌ساز بودن مرزهای جغرافیایی منجر به احساس متمایز بودن از دیگران می‌شود که به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های جدایی‌ناپذیر هویت نیازمند مرزهای پایدار و کم‌وبیش نفوذناپذیر است؛ چنانچه مرزها شفاف‌تر و دقیق‌تر باشد، احساس متمایز بودن بیشتر نمود پیدا می‌کند و به هویت افراد و گروه‌های سازندگان آسیب جدی نمی‌رسد. چون ترسیم چنین مرزهایی بر روی قلمرو مکانی و بازتولید و حفظ آن‌ها در گفتمان مسلط آسان‌تر است، مکان و سرزمین به‌عنوان بستری مناسب برای هویت‌سازی و تداوم‌بخشی به هویت درمی‌آید (قالیاف، ۱۳۹۰: ۱۱). فولر از میان مسائل ملی که ایران با آن مواجه است، فقط سه مسئله بلوچ‌ها، کردها و آذری‌ها را تهدید استراتژیک معرفی کرده است.

### الف - بلوچ‌ها

بر اساس موقعیت جغرافیایی، بلوچستان ایران با وسعت ۱۵۵ هزار کیلومتر مربع، بین ۲۴ تا ۳۰ درجه عرض شمالی و ۵۸ تا ۷۰ درجه طول شرقی نصف‌النهار گرینویچ، از شمال به سیستان و کویر لوت، از شرق به پاکستان، از جنوب به دریای عمان و از غرب به کرمان محدود است. طول آن از ملک سیاه تا بندر گواتر ۵۶۰ کیلومتر و عرض آن در پهن‌ترین قسمت در امتداد کوهک و ایرانشهر، از ۳۷۵ کیلومتر بیشتر نیست. بلوچستان سابقاً جزء ایالت کرمان بوده است و اکنون به اسم استان سیستان و بلوچستان یکی از استان‌های ایران است. موقعیت جغرافیایی این ناحیه به دلیل نزدیکی مرز افغانستان برای حمل مواد مخدر، صعب‌العبور بودن ناحیه بلوچستان و وجود کویر لوت بین این ناحیه و ناحیه مرکزی ایران و ایجاد راه‌های فرعی، منجر به رشد پدیده قاچاق شده است. از سوی دیگر عامل نژاد، زبان، فرهنگ مشترک میان ایران و پاکستان ارتباطات را افزایش داده است. قوم بلوچ در نواحی مرزی سه کشور ایران، پاکستان و افغانستان زندگی می‌کند؛ بعضی از طوایف بلوچ در بین دو کشور و بعضی در بین سه کشور از هم جدا شده‌اند. قوم بلوچ از زمان‌های دور خود را مورد ستم حکومت مرکزی می‌دانسته است. پس از حمله اعراب به ایران



بلوچ‌ها به داخل بلوچستان مهاجرت کرده و در برابر لشکریان عرب مقاومت می‌کنند. تهاجم به بلوچ‌ها در دوره یعقوب لیث و عضدالدوله آل‌بویه ادامه یافت و سپس غزنویان آن‌ها را شکست دادند. سپس در دوره سلجوقیان و مغولان مجدداً این حملات به بلوچ‌ها ادامه پیدا کرد و در دوره نادرشاه تارومار شدند. از نظر تقسیمات، بلوچ‌های ایران به هفت قبیله تقسیم می‌شوند که بیشتر آن‌ها چادرنشین هستند. مهم‌ترین ویژگی زندگی عشیره‌ای بلوچ، حضور مشخص طبقات گوناگون اجتماعی است که هر طبقه‌ای در چارچوب رده خود از امتیازات معین همان طبقه برخوردار است و بنا بر آن از امتیازات معین همان طبقه استفاده می‌کند. بلوچی از گویش‌های مهم ایران است که دو لهجه شمالی و جنوبی دارد. اکثریت قریب به اتفاق مردم سیستان و بلوچستان مسلمان بوده و زرتشتیان ۸٪ از کل جمعیت را شامل می‌شوند. دورافتادگی، پرت بودن و در حاشیه بودن، به‌ویژه گسستگی فضای سرزمینی از سایر مناطق کشور، منجر به تأثیرگذاری اندک این ناحیه در مقیاس کشوری شده است. بلوچ‌ها برخلاف سایر اقوام سازنده فضا، نقش چندانی در تحولات کشور نداشته‌اند. انفعال بلوچ‌ها ناشی از انزوای جغرافیایی یا بعد موقعیت و همچنین تعامل اندک با سایر مناطق کشور است (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۳۸). بیشتر بلوچ‌ها حنفی مذهب هستند. علاوه بر مردم عادی که سازندگان عمده فضا در این استان هستند، خوانین هم از گروه‌های اجتماعی دیگر هستند که در رده صاحبان ثروت به وجود آورنده فضا محسوب می‌شوند. خوانین مانند قطب در ناحیه بلوچستان عمل کرده و با افراد بر پایه مسائل فرهنگی قومیتی رابطه برقرار می‌کنند و سبب قدرت مادی و نظامی هستند. علاوه بر آن صاحب قدرت معنوی نیز هستند و فضا تحت تأثیر ارزش‌های رسوب کرده توسط خوانین در این ناحیه قرار دارد. مولوی در رابطه‌ای متقابل با خوانین نفوذ هم را تقویت می‌کنند و از موقعیت اقتصادی خوبی برخوردارند. سلطه خان بر مولوی‌ها پیشی گرفته و روحانیون زیر نفوذ خان‌ها قرار دارند. این ناحیه از وضعیت بد اقتصادی رنج برده و قوم‌گرایی در آن مشهود است. فضای ناحیه سیستان و بلوچستان بیشتر از آن که تأثیر متأثیر از گفتمان داخلی باشد، به دلیل تعامل و هم‌گرایی با پاکستان متأثر از گفتمان برون مرزی است. قبل از انقلاب، سه گروه اصلی در ناحیه که عبارت بودند از: خوانین و روحانیون و نیروهای چپ به غرب، کشورهای مسلمان مذهب سنی و بلوک شرق ابراز وفاداری کرده و با اشاره به تمایزات قومی و مذهبی حاکم بر ناحیه خواستار جدایی آن از ایران و استقرار دولتی مجزا بودند. پس از انقلاب، آشوب در سیستان و بلوچستان بروز کرد و امنیت و نظم ناحیه جای خود را به ناامنی داد. علاوه بر جبهه آزادی‌بخش بلوچستان، احزاب و گروه‌های چپ و

راست‌گرا مانند جبهه وحدت بلوچ، پیش‌مرگ بلوچ، جبهه خلق برای آزادی بلوچ، سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان، نبرد بلوچ، ستاره سرخ و سایر گروه‌ها به سازمان‌دهی سیاسی نظامی بلوچ‌ها در مقابل نظام دست‌زدند (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۵۵). بی‌ثباتی نارضایتی قوم بلوچ در هر دو کشور ایران، پاکستان و پیامدهای آن برای تمامیت ارضی آن‌ها و همچنین افغانستان است که یکی از ابعاد پایدار ژئوپلیتیکی است (فولر، ۱۳۷۳: ۲۵۶). گرایش‌های قومی در بستری از پیوستگی‌ها و وابستگی‌های ایلی و قبیله‌ای تجلی پیدا کرده و نخبگان قومی به خلق ادبیات، اسطوره‌ها، قهرمانان، ریشه‌های تاریخی، ریشه‌های نژادی، مقاومت و دشمنان مشترک برای خلق هویت قومی ملی بلوچ پرداخته‌اند. آنچه موجب رشد گروه‌ها و جریان‌های واگرا در ناحیه سیستم و بلوچستان شده محرومیت در تمام ابعاد اعم از اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، بهداشتی، علمی است که رشد جمعیت نیز متأثر ساخته است (فولر، ۱۳۷۳: ۳۵۶).

## ب- کردها

کردستان ناحیه وسیعی است که حد شمالی آن، دامنه‌های جنوب ارمنستان، حد جنوبی آن دره رود دجله است؛ طول آن از جنوب شرقی به شمال غربی ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلومتر و عرض آن از ۱۲۰ تا ۴۰۰ کیلومتر می‌باشد و کردها در چهار کشور ایران، عراق، ترکیه و ساکن می‌باشند. قسمتی از کردستان در داخل ایران، از شمال به فلات آذربایجان، از شرق به همدان و از غرب تا مرز ایران و عراق پیش می‌رود؛ بعضی از کردها در آذربایجان و بعضی در قسمت شمالی خراسان زندگی می‌کنند. ساختار اجتماعی قوم کرد، تقریباً مشابه سایر ایلات و عشایر ایران است؛ اما انسجام قبایل کرد، بیشتر از سایر ایلات است. ایل کرد از عشیره تشکیل شده و عشیره به تیره و تیره نیز به خیل تقسیم می‌شود. کردها غالباً از کنترل حکومت مرکزی گریزان بوده‌اند. بیشتر ایلات کرد، از صدسال پیش به یک‌جانشینی روی آورده‌اند. زبان کردی که مردم بسیاری از نواحی غرب، شمال غرب، و جنوب غربی و طوایف شمال و مشرق ایران و مردمان شمال و شرق ترکیه و عراق و قسمتی از سوریه و عشایر قفقاز به آن تکلم می‌کنند، از شاخه‌های زبان فارسی باستان است و به‌طور مطلق زبانی است که در میان تمامی ایلات و عشایر کرد با اختلاف گویش و بعضی عبارات و تعییرات معمول است و گویش یک قبیله با قبیله دیگر متفاوت است. دو لهجه کرمانجی و کردی که کردهای شمالی و جنوبی با آن دو سخن می‌گویند، از تقسیمات زبان کردی است. لهجه سوم که کردها به آن مچومچو می‌گویند در ایران با نام گورانی شناخته شده

است. با پیدایش تقسیمات در مذهب تسنن، اکثر کردها به پیروی از مذهب امام شافعی پرداختند. اقلیتی نیز به مذاهبی همچون حنفی، مالکی، حنبلی و شیعه روی آوردند. برخی کردها نیز درویش مسلک هستند. کردستان به دلیل عدم توسعه صنعتی، متکی بر کشاورزی و دامداری است و قسمت عمده سازندگان فضا در این ناحیه به این دو فعالیت می‌پردازند. نرخ بالای بی‌سوادی، بیکاری و خدمات بهداشتی حداقل، این استان را در ردیف استان‌های محروم قرار داده است. کردها به دلیل تاریخ طولانی جنبش‌ها و احزاب جدایی طلب خود، تماس تاریخی اتحاد شوروی سابق با جنبش کرد و جنبه بین‌المللی مسئله کردها به دلیل حضور اقلیت‌های پرجمعیت کرد در عراق و ترکیه یک معضل به شمار می‌آیند. تا زمانی که مناسبات ایران و ترکیه بر مبنای محکمی استوار باشد، هیچ کدام از دو کشور خواهان بهره‌برداری از قضیه کردها علیه دیگری نخواهد بود. با توجه به جنبش ملی کرد در عراق، مسئله کردها در قالب بحران‌های ادواری خود در ناحیه پدیدار خواهد شد (فولر، ۱۳۷۳: ۱۹۸ و ۲۲۵). ستیزه‌های کردستان در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی تمام ویژگی‌های یک بحران قومی را داشته است.

### ج- ترکمن‌ها

بنا بر موقعیت جغرافیایی، صحرای ترکمن در جلگه وسیعی بین ۵۴/۱۵ تا ۵۶/۳۰ درجه طول شرقی و ۳۶ الی ۳۸ درجه عرض شمالی قرار دارد. وسعت این صحرا ۱۶ هزار و ۳۷۵ درجه طول شرقی و ۳۶ الی ۳۸ درجه عرض شمالی قرار دارد. مساحت ترکمن صحرا ۱۶ هزار و ۳۷۵ کیلومتر مربع است. حد شمالی جلگه ترکمن، رود اترک در مرز ایران و شوروی و حد جنوبی آن، خاک‌ریز شاه مرز می‌باشد که تپه‌ای مصنوعی برای جدا کردن قراء ولایت و ترکمن‌ها کشیده شده است. ترکمن‌ها در سه کشور ترکمنستان، ایران و افغانستان ساکن هستند. پراکنش جمعیتی آن‌ها در کشورهای ترکیه، عراق، چین و سوریه نیز مشاهده می‌شود. ترکمن‌های ایرانی، طایفه‌ای از قوم ترکمن هستند که توسط امیران سامانی مسلمان شدند. امروزه در ترکمن صحرا تیره‌های مهمی چون یوت، گوگلان، نخورلی، و سالور زندگی می‌کنند. تیره‌های کوچک تری هم مانند تکه، مورچه‌لی، آنه‌لی را می‌توان نام برد. قوم ترکمن پس از اسلام آوردن، شاخه حنفی را برگزید. تعدادی از آن‌ها به تصوف و عرفان روی آورده‌اند. علمای مذهبی در مناطق ترکمن صحرا سلسله‌مراتبی داشتند. تمام ترکمن‌ها به ترکمنی صحبت می‌کنند و سنت‌های فرهنگی و عادات تقریباً مشابهی برخوردارند. هر قبیله ترکمن طوایف متعددی دارد. وابستگی‌های قومی، نابرابری درون طایفه را تحت‌الشعاع قرار

داده و با وجود تفاوت در استفاده از مواهب اقتصادی و اجتماعی، وحدت و یکپارچگی کماکان حفظ می‌شود. ترکمن‌ها به اموری مانند کشاورزی، دامداری، ماهیگیری، صنایع دستی و تجارت می‌پردازند. جمعیت کم ترکمن‌ها در مقیاس ملی و قلمرو حدود سرزمینی و احاطه شدن توسط سایر اقوام در کنار تغییر شیوه معیشت از عوامل اصلی در کاهش واگرایی این ناحیه بوده است (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۳۹). ترکمن صحرا بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، دچار مناقشه و درگیری شد که علت آن تغییر نام بندرشاه به بندر ترکمن یا بندر اسلام ذکر شده است. درگیری‌های ناحیه ترکمن صحرا و گنبد برخی مؤلفه‌های بحران قومی را دارا بوده؛ اما در چارچوب بحران قومی نمی‌گنجد؛ درگیری‌ها و تحرکات در این ناحیه با توجه به اینکه نوعی حرکت ناحیه‌ای محسوب می‌شود، اما فاقد تقاضاهای جدی برای استقرار حکومت ناحیه‌ای و قومی است و هویت قومی مبنایی برای نزاع و بحران نبوده است (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۳۱).

#### د- آذری‌ها

ناحیه آذربایجان از نظر موقعیت ریاضی بین دو عرض جغرافیایی  $58^{\circ} 35'$  تا  $39^{\circ} 49'$  شمالی و از نظر طول جغرافیایی  $4^{\circ} 44'$  تا  $56^{\circ} 49'$  شرقی از نصف‌النهار گرینویچ گسترده شده است. ناحیه آذربایجان با مساحتی نزدیک به ۹۵۲،۹۵۲ کیلومتر مربع در شمال غرب ایران قرار دارد که از شمال با کشورهای آذربایجان، ارمنستان و جمهوری خودمختار نخجوان و از غرب با کشورهای ترکیه و عراق و از جنوب با استان زنجان و کردستان و از جنوب شرقی با استان گیلان مرز مشترک دارد (صفوی، ۱۳۸۴: ۹۱). استان‌های آذری زبان ایران شامل اردبیل، آذربایجان شرقی و بیش از ۴۲ درصد جمعیت آذربایجان غربی و زنجان، وزنه تعادلی و وحدت ملی ایران بوده‌اند؛ آذری‌ها در ۲۸ استان کشور کمابیش حضوری دائمی داشته‌اند. در آذربایجان شرقی و اردبیل جمعیت بیشتر در مناطق شرقی و مرکزی و در آذربایجان غربی در مناطق غرب و جنوب غربی سکونت دارند. پیوستگی سرزمینی استان‌های آذری‌نشین مساحت ۱۲/۵ درصدی آن نسبت به وسعت کشور و داشتن مرز مشترک با چهار کشور بخشی از کارکردهای فلات استراتژیک آذربایجان است. هسته سیاسی- عقیدتی ایران جدید آذربایجان است (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۴۲-۱۴۰). ترک‌ها طی تاریخ، با تیره‌های مختلف در آذربایجان زندگی کرده‌اند؛ پراکنش جغرافیایی ترک‌ها در سه کشور ایران، ترکیه، جمهوری آذربایجان و در داخل کشور چهار استان آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل و

زنجان است. این قوم به هشت گروه تقسیم می‌شوند که عبارتند از قزلباش‌های ساکن آذربایجان، دشت مغان، کوه‌های سیلان و ارومیه، قزلباش‌های ساکن ناحیه آذربایجان، قزلباش‌های اینانلو و بغداد ساکن در قم و ساوه، سه طایفه اینانلو، بهارلو و نفر از طوایف خمسه فارسی، قشقایی‌های فارس و ترکمن‌های قبایل یموت، تکه و کوگلان ساکن در دشت گرگان و شمال خراسان، قزاق‌های ساکن در گنبد کاووس، گرگان، بندر ترکمن و ایلات ترک سایر نواحی مانند قزوین، سیرجان و کرج. از نظر ساختار اجتماعی، ایلات ترک زبان از نظام خانجانی و تقسیم طبقاتی مشابه سایر اقوام و ایلات پیروی می‌کنند و هرچه از شمال شرقی به جنوب غربی حرکت کنند، از آداب و رسوم و فرهنگ محلی افزایش و فرهنگ ملی کم‌رنگ‌تر می‌شود (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۰۱) از نظر اقتصادی مناطق آذری‌نشین در شمال غرب کشور، از قطب‌های مهم صنعتی و کشاورزی به شمار می‌آیند. آذربایجان شرقی بعد پیروزی انقلاب سه کشمکش عمده را در حوزه مسائل سیاسی قومی تجربه کرده است: ۱- موضوع تشکیل حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران و بروز آشوب‌های شهری در آذر و دی ۱۳۸۵؛ ۲- طرح و برنامه ناسیونالیست‌های آن‌سوی ارس در انضمام‌طلبی آذربایجان ایران به جمهوری آذربایجان پس از فروپاشی شوروی و تشکیل کشور آذربایجان واحد؛ ۳- ایجاد تنش در مناطق آذری‌نشین برای تحقق شعار ترکستان بزرگ. علاوه بر ناکام بودن تلاش‌ها برای ایجاد بحران قومی در مناطق آذری‌نشین و علاقه‌مندی آذری‌ها به هویت ایرانی خویش، موضوع بازگرداندن هفده شهر قفقاز توسط نخبگان آذری نیز مطرح شده است (مقصودی، ۱۳۸۳: ۲۴۲).

#### ۵- عرب‌ها

استان خوزستان با مساحتی حدود ۲۳۶۶۴ کیلومتر مربع، بین ۴۷ درجه و ۴۱ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳۹ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ و ۲۹ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۳ درجه و ۴ دقیقه عرض شمالی از خط استوا، در جنوب غربی ایران واقع شده است. تا سال ۱۳۵۷ عرب‌های ایران ۱/۵۳ درصد از جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دادند. با وجود آن که اندرکنش فضایی و نوسازی فرهنگی، پراکنش جغرافیایی ایل‌ها و طایفه‌های عرب را در خوزستان تحت تأثیر قرار داده است، اما بنیاد ساختار و فضاهای جغرافیایی آن پراکنش پابرجاست؛ مانند: طایفه‌های بنی‌طرف، بنی‌حروان، بنی‌نعیم، خضرج و .... (کریمی‌پور، ۱۳۸۳: ۳). ساختار توزیع قدرت در جامعه ایشان، بر اساس سازمان قبیله‌ای است. در اینجا نیز مانند سایر اقوام ایرانی، بر اساس سلسله‌مراتب سنتی، شیوخ در

راس هرم قدرت قرار دارند و رؤسای قبایل به‌عنوان واسطه میان شیوخ و توده عشایر شناخته می‌شوند. همگنی ممتاز مذهبی خوزستان بین تمام استان‌های کشور و ترکیب جمعیتی آن و در اقلیت قرار گرفتن جمعیت عرب‌زبان استان، پراکنش جغرافیایی پیوسته طولی، ساختار قبیله‌ای و تضادهای حاصل از آن و نفوذ اندک در قدرت سیاسی از عوامل مؤثر در کاهش واگرایی این ناحیه بوده‌اند. بحران‌های خوزستان غالباً کم‌شدت و دوره‌ای و دامنه آن حتی در شرایط جنگ و انقلاب نیز محدود بوده است (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۴۰-۱۳۹). با سرازیر شدن فارس‌ها به خوزستان، جمعیت اعراب تا حدودی کاهش یافته و فارس‌ها به‌مراتب نقش مهم‌تری را در ناحیه داشته‌اند و کشمکش‌های دامنه‌دار مربوط به اقلیت‌های قومی در خوزستان نگران‌کننده نبوده است. اعراب خوزستان با استفاده از سازمان‌نمادین فضا که شامل آداب و رسوم قبیله، معانی رسوخ کرده در فضا از طریق زبان و بیرق و .. بنا بر گفتمان خود نوعی از قدرت را سازمان داده‌اند که علاوه بر تضاد با سازمان قدرت ایجاد شده توسط قومیتی مانند بختیاری، با گفتمان مرکزی و مفهوم محوری آن نیز رویه‌رو شده و سوژه کنشگر با ماهیت عرب از استعدادی بالقوه در خلق فضا که با مقاومت همراه بوده، برخوردار است. جریان‌های حزبی قومی و گروه‌های وهابی در این ناحیه نیز معانی و نمادهای دیگری را به فضا وارد ساخته که تعدیل فضا را توسط حکومت مرکزی به مراتب با چالش بیشتری مواجهه می‌کند.

### تحلیل فضا

پنج فضای ناحیه‌ای ناهمگن که محدوده گفتمانی پنج قوم سازنده فضا است، در ایران شکل گرفته که هر کدام بنا به سابقه تاریخی و شدت و ضعف بحران‌های شکل گرفته در هر ناحیه و مکان جغرافیایی به خلق فضا دست زده‌اند. خلق فضا ناظر به تولید فضای مقاومت در برابر فضای مسلط و اقتدار است؛ بنابراین، سوژه کنشگر در الگوی خلق فضا همواره در پی مضمحل نمودن وجه اقتدار غالب و بازتولید اقتداری است که بتواند فضای مسلط را مدیریت و از آن خود نماید. در روایت خرد از فضا، فضا نوعی ارتباط و هم‌هویتی میان افراد یک قومیت خاص برقرار کرده است. در روایت کلان از فضا، باید راهبردی را برگزید که ارتباط و هم‌هویتی افراد در سطح ملی بیشتر شده و منجر به کاهش واگرایی شود. هرچه فضای مسلط پرننگ‌تر شود، عرصه میان‌ذهنی کنشگران متفاوت گسترده‌تر شده و بیشتر سعی در خلق فضا دارند. خلق فضا که بر مقاومت سوژه دلالت دارد، هنگامی که سوژه کنشگر مایل به پذیرفتن اقتدار تولید شده در زنجیره معنایی فضای

مسلط نیست، بروز می‌کند. مؤلفه جغرافیایی که با خلق فضا ارتباط می‌یابد، هویت مکانی است. مکان واحدی از فضاست و ویژگی‌هایی دارد که باعث تمایز آن از سایر مکان‌ها می‌شود؛ مکان تحت تأثیر فرهنگ و عناصر آن مانند اعتقادات دینی، فناوری، ارزش‌ها، سیاست و اقتصاد ساخته می‌شود. برخی قلمرو فیزیکی و محیط مادی گروه‌ها را عامل اولیه برای شکل‌گیری گروه‌های متعدد می‌دانند و برخی دیگر هویت مکانی گروه را عامل پیوند دهنده افراد با یکدیگر برشمرده‌اند. جغرافیدانان فرهنگی نشان داده‌اند که فضا تحت تأثیر پیامدها و اثرات سیاسی و فرهنگی قرار دارد؛ فضا از عوامل مجاورت و فاصله تأثیر می‌شود که این امر می‌تواند بر ارتباطات و درک فرهنگی و یا نبود آن اثرگذار باشد. تفاوت‌های مکانی و فضایی در چارچوب ناحیه یا ناحیه‌ای در سطح زمین بررسی می‌شوند که هم محل استقرار پدیده‌هاست و هم ابعاد، موقعیت و جهتی نسبی دارد (رضوانی، ۱۳۸۸: ۷). در بعد معنایی، فضا متمایزکننده گروه‌های گوناگون و هویت‌های اجتماعی است که هر کدام رمزا و معانی خاص خود را دارند. پس، فضا در روایت کلان باید از هر سه کارکرد ایجاد هم‌هویتی، تولید عرصه میان‌ذهنی و ایجاد تمایز بین هویت‌های گوناگون بهره‌گیرد. بنابراین، مقوله تعدیل فضا طرح می‌شود که هم ناظر به فضای مسلط است و هم خلق فضا؛ در واقع، بعد تعدیل فضا با نیاز تقاضاها روبه‌رو است. نوع نگاه در سامان‌دهی مطلوب فضا باید در ارتباط با سه وجه ساختاری آن باشد؛ یعنی اگر نوع نگاه فرهنگی باشد، بیشتر با بعد معنایی فضا پیوند می‌یابد و اگر در سامان‌دهی مطلوب فضا نگاه اقتصادی باشد، بیشتر بر بعد کالبدی و مادی تأکید می‌شود و فدرالیسم مطرح می‌شود؛ همان‌گونه که در حال حاضر سامان‌دهی فضا بر اساس نگاه امنیت‌محور بوده و بر همین اساس شکل حکومت متمرکز است.

### گفتمان کاوی بنا بر تحلیل فضا

گفتمان‌ها به اقتضای هر محدوده جغرافیایی و دوره‌ای که شکل می‌گیرند در واقع به‌مثابه نظریه و راه‌حل ارائه می‌شوند. با توجه به نوع حکومت متمرکز که محوریت در آن با مرکز است، گفتمان اصلی و غالب در فضای تقسیمات کشوری نیز در فضای پایتخت شکل گرفته است. ترتیبات فضایی عادلانه باید شامل همگنی خصوصیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی باشند (هاگت، ۱۳۸۴: ۴۱۷) در حال حاضر، پیوستگی اقتصاد، فرهنگ، سیاست به هم منجر به نقش متمرکز پایتخت در سامان‌دهی کنونی فضا شده است. فضای مرکز بر اساس سه نوع فضای برشمرده توسط لوفور، فضای مسلط است. فضای مسلط به نوعی تولید اقتدار می‌کند و به دنبال این تولید اقتدار و با توجه به بعد

مادی و کالبدی فضا، مناطقی به حاشیه رانده می‌شوند که به عبارتی همان دال‌های طرد شده گفتمانی هستند. مرکزگرایی یا تهران‌یسم در حال حاضر دال مرکزی گفتمان غالب حاصل از سازمان‌دهی فضا است؛ گفتمان‌ها برخلاف موقعیت جغرافیایی که پایدار است، ناپایدارند و هنگامی که کارکرد خود را از دست بدهند، دیگر جاذبه‌ای نخواهند داشت و فرومی‌پاشند. بین پنج ناحیه ناهمگن که سازندگان فضای آن با یکدیگر تفاوت‌های زبانی و مذهبی عمده‌ای دارند، با اکثریت که ساکنان پایتخت سیاسی هستند، زمینه نوعی واگرایی فرهنگی در جریان است؛ چراکه روایت کلان از فضای کنونی ناظر به خلق فضا است. خلق فضا ناشی از نابرابری فضایی است؛ ساکنان نواحی محروم و حاشیه، بر اساس نیاز مطالبه‌گر هستند و بر اساس نقش و سهم‌شان در رونق و سعادت کشور مدعی هستند و در نهایت ممکن است مردم یک ناحیه نسبت به جامعه بزرگ‌تر بر اساس اصل شایستگی و استحقاق تقاضاهایی داشته باشد (هاگت، ۱۳۸۴: ۴۶۱). بنا بر شیوه مدیریت متمرکز، رویکرد و گرایش به سوی پایتخت یا دال مرکزی یعنی تهران‌گرایی است، این دال، مدل‌هایی را می‌آفریند که در یک زنجیره ارتباطی با هم قرار می‌گیرند. این مدل‌ها عبارتند از: بورکراسی، رفاه، مدرنیته، توسعه و پیشرفت، تحقیر شهرستانی‌ها و ... این نظام معنایی دریچه‌ای است که جامعه از طریق آن به بیرون نگاه می‌کند. بنابراین دال مرکزی نه تنها زمینه را برای هم‌گرایی بیشتر ایجاد نکرده، بلکه بر زمینه واگرایی‌ها افزوده است؛ در سی سال گذشته طراحی‌ها، دوخت‌ها و رفوهای خیاط‌خانه مرکزی تهران، برای استان‌ها هر روز کهنه‌تر، مندرس‌تر و بدقواره‌تر شده است (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۲۷). بنابراین با شکل‌گیری زنجیره دال‌ها، به‌طور طبیعی استان‌هایی در این محدوده گفتمانی قرار نمی‌گیرند. از میان این استان‌ها، به‌عنوان مثال استان‌های شمال غربی و غرب یا جنوب غرب کشور دال‌های رانده‌شده یا شناور خوانده می‌شوند که در محدوده گفتمان اصلی ننگ‌جیده‌اند و در پی رانده‌شدن به حاشیه، هر کدام خرده گفتمانی را در آن حوزه جغرافیایی مختص خود به وجود آورده‌اند که بنا بر ماهیت سازندگان فضا، یک نظام معنایی مختص به آن موقعیت جغرافیایی را شکل می‌دهد. در گفتمان این مناطق، دال مرکزی، نابرابری فضایی است که به اقتضای آن ناحیه مدل‌های خاصی مانند ناحیه‌گرایی را می‌آفریند؛ ناحیه‌گرایی گونه‌ای رفتار تدافعی است که واکنشی به پاسداشت هویت، اصالت و سرزمین خاص به شمار می‌رود. با توجه به نمادهای جغرافیایی و رخدادهایی که در بستر آن ناحیه جغرافیایی در طی زمان رخ داده، ناحیه‌گرایان به تبلیغ باورها و مطالبات ناحیه‌ای‌شان می‌پردازند؛ پس هدف در ناحیه‌گرایی پیشبرد منافع و علائق خاص ناحیه‌ای و تدبیر تنگناهای سرزمینی ناحیه است که بیشتر با حس هویت جمعی برآمده از توده مردم



یا هویت محلی شده است که ابعاد اقتصادی و فرهنگی را شامل می‌شود (کاویانی‌راد، ۱۳۸۶: ۷). هنگامی که ناحیه‌گرایی دال مرکزی گفتمان سازندگان فضا در خوزستان، کردستان، آذربایجان و .. شود، مدل‌هایی مانند احساس محرومیت نسبی، ارتقای واحد سیاسی، خودگردانی، بی‌اعتنایی به مرکز، اصالت هویت قومی، ما در مقابل دیگری، طنزهای قومیتی و... را می‌آفریند که سازمانی از قدرت را در آنجا به وجود می‌آورد. بنابراین هویت مکانی بر هویت ملی یا هویت فضایی در روایت کلان غلبه پیدا می‌کند و منجر به واگرایی در عرصه ملی خواهد شد. فضای خلق شده تحت تأثیر خرده‌گفتمان ایجاد شده قرار گرفته و در یک زنجیره هم‌ارزی با فضای حاصل از خرده‌گفتمان‌های مجاور در آن ناحیه جغرافیایی ارتباط می‌یابد. سه شکاف عمده فعال در روایت کلان از فضای کشور را می‌توان نام برد که سامان‌دهی مطلوب فضا را با چالش مواجه ساخته و بر شکل‌گیری نوع گفتمان حاصل از آن مؤثر بوده است که عبارتند از: ۱- شکاف استقلال - توسعه؛ ۲- شکاف عدالت - توسعه؛ ۳- شکاف توده-نخبه (امینی، ۱۳۹۲: ۸۱). چالش‌ها و نیازهای ناشی از این شکاف‌های فعال به اشکال مختلف بروز می‌نمایند: نیاز به آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و نقش‌آفرینی جامعه مدنی در قدرت و تصمیم‌گیری سیاسی، نیاز به عدالت اجتماعی و اقتصادی در گستره عمومی جامعه و دسترسی برابر به فرصت‌ها و امتیازات عمومی، نیاز به برابری و توزیع عادلانه ثروت ملی در میان مناطق گوناگون کشور، نیاز اقلیت‌های دینی و قومی به برخورداری برابر از امتیازات ملی (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۳۰). میلر پنج بعد هویت ایرانی را چنین برمی‌شمرد و آن را هویتی می‌داند که: ۱. بر اساس باور به سهم بودن در ویژگی‌های مشترک استوار است؛ ۲. هویتی که بر اساس تداوم تاریخی بنا شده است؛ ۳. هویتی که پویا و فعال است و جلوه‌های گوناگونی از خود بروز داده است؛ ۴. بر پیوند گروهی از مردم با مکان جغرافیایی خاص تأکید دارد و ۵. دارای فرهنگ عمومی مشترک است (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

### نتیجه‌گیری

سامان‌دهی کنونی فضای کشور بنا بر نوع گفتمان غالب با دال مرکزی تهران‌گرایی است. این گفتمان فضای مسلطی را ایجاد کرده و نوعی از قدرت را سازمان داده است که با خرده‌گفتمان مناطق ناهمگنی از کشور با سازندگان متفاوت فضا، در تعارض قرار می‌گیرد؛ به همان اندازه که دال گفتمانی پرننگ‌تر می‌شود، دال‌هایی مانند کردستان، خوزستان، آذربایجان، سیستان و بلوچستان و گرگان در گفتمان حاصل از تقسیمات کشوری به حاشیه رانده می‌شود.

آمار بالای ده درصد نرخ بیکاری استان‌های کردستان، خوزستان، آذربایجان شرقی و .. و درصد بالای بی‌سوادی و ضعف امکانات فرهنگی و بهداشتی نوعی بی‌عدالتی فضایی را سبب شده است. هرچه از نشانه‌های گفتمانی مستعد و بالقوه کمتر استفاده شود، با فقدان توازن بیشتر در سامان‌دهی فضا مواجه می‌شویم. چنانچه فضای هر ناحیه قابلیت‌ها و توانایی‌های خاصی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، آموزشی، فرهنگی و .. داشته باشد، آن فضا باید به پروراندن آن استعداد و ظرفیت اختصاص داده شود که هم از فضای مسلط کاسته شود و هم تعدیل فضا انجام شود. وضعیت مطلوب حاصل شده، وضعیتی است که آن خرده‌گفتمان را در ناحیه جغرافیایی خاص خودش محدود کرده و تعاملات حاصل از بعد معنایی فضا مثبت خواهد بود. چراکه پیشرفت و توسعه واحد سیاسی و ایجاد فرصت و ظرفیت‌هایی تخصیص داده شده از بار معنایی در فضا کاسته و شرایط را برای رشد عدالت فضایی آماده می‌کند. بنابراین «دگردیسی گفتمانی» راهبردی است که برای سازمان‌دهی مؤثر و مطلوب فضا پیشنهاد می‌شود. در شرایط کنونی، نیاز است تا گفتمان مرکزی با تجدیدنظر در برگزیدن دال مرکزی، مدل‌هایی را به هم پیوند دهد که در عرصه کلان ملی به نحو مؤثری با هم ارتباط یابند و رویکردهای فرهنگی، اقتصادی، امنیتی، اجتماعی و ... را در کنار هم دربرگیرد. اگر دال مرکزی عدالت باشد، باید سه سطح محلی، ناحیه‌ای و ملی را به تناسب و فراخور به‌عنوان میدان گفتمانی مدنظر قرار دهد. چنانچه دال مرکزی مفهوم بقای ملی باشد، گفتمان باید خود را بر اساس مدل‌هایی مانند هویت ملی و بهره‌گیری از نمادها و ارزش‌های رسوب کرده در فضا بازآفرینی کند. هویت ملی با خط ملی، زبان ملی، آداب و رسوم مشترک ملی، سرود ملی، آرمان ملی و .. یک زنجیره گفتمانی به وجود می‌آورد. چنانچه یک منظومه گفتمانی جغرافیایی با محوریت دال مرکزی ایران شکل گیرد که تهران در کنار خوزستان، لرستان، کردستان، آذربایجان و سایر مناطق کشور در یک زنجیره قرار گیرد تا به نوعی زمینه فرهنگی واگرایی حاشیه مرکز تضعیف شود. با شکل‌گیری این دایره گفتمانی، علاوه بر یکپارچگی فضا در بهره‌گیری از امتیازات ملی و ظرفیت‌هایی محلی، حکومت مرکزی قادر خواهد بود به شکل مؤثرتری با چالش‌ها و نیازهای ناشی از شکاف‌های فعال در کشور روبه‌رو شود. این «دگردیسی گفتمانی» باید بعد تعدیل فضا را به همراه داشته باشد، برخلاف گفتمان کنونی که بعد تسلط فضا را دربردارد. تعدیل فضا، مناطق میانی فضا را دربرمی‌گیرد؛ یعنی هم مفهوم اقتدار و هم مفهوم مقاومت را شامل می‌شود. هرگاه گفتمان مرکزی با محوریت دال تهران شکلی از اقتدار را بنا بر نظام معنایی خود تولید کند که خرده‌گفتمانی با دال مرکزی مثلاً

خوزستان به مقاومت در برابر آن جهت فروریختن سلطه پردازد، تعدیل فضا ضروری می‌نماید.



## منابع

## الف- فارسی

- احمدی، حمید، (۱۳۹۰)، *بنیادهای هویت ملی ایرانی*، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- احمدی پور، زهرا، میرشکاران، یحیی، محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۶)، «نقش جغرافیای قدرت و حمایت در شکل‌گیری مرزهای جدید تقسیماتی پس از انقلاب اسلامی»، *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، شماره ۶۰.
- اعظمی، هادی و دبیری، علی اکبر، (۱۳۹۰)، «تحلیل نظام تقسیم سیاسی فضا در ایران»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال هفتم، شماره ۲.
- امینی، پرویز، (۱۳۹۳)، *تحلیل نظری دولت یازدهم*، چاپ اول، تهران: آفتاب توسعه.
- تیلور، پیتر، جانستون، جان، (۱۳۸۶)، *مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه زهرا پیشگاهی فر و رسول اکبری، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- رضوانی، محمدرضا و احمدی، علی، (۱۳۸۸)، «مکان و نقش فرهنگ در شکل‌گیری هویت مکانی»، *نامه پژوهش فرهنگی*، سال دهم، دوره سوم، شماره ۶.
- رحیم صفوی، یحیی، (۱۳۸۴)، *مقدمه‌ای بر جغرافیای نظامی ایران شمال غرب و غرب کشور*، جلد اول، چاپ سوم، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد، (۱۳۹۰)، «تحلیل فضا به مثابه گفتمان کاوی میدانی»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره پنجم، شماره ۲.
- فولر، گراهام، (۱۳۷۳)، *قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، چاپ اول، تهران: مرکز.
- قالیباف، محمدباقر و پوینده، محمدهادی، (۱۳۹۰)، «تبیین بنیادهای جغرافیایی هویت ملی: مطالعه موردی ایران، *فصلنامه مطالعات ملی*»، سال دوازدهم، شماره ۱.
- کاویانی‌راد، مراد، (۱۳۸۳)، «امنیت ملی از منظر جغرافیای سیاسی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفتم، شماره ۴.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۶)، «ناحیه‌گرایی سیاسی در ایران: مطالعه موردی بلوچستان»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال اول، شماره ۱۰.
- کریمی پور، یدالله، (۱۳۸۱)، *مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- کریمی پور، یدالله، کریمی پور، کوثر، (۱۳۸۴)، *عرب‌های خوزستان: واگرایی و هم‌گرایی*:

- مجله پژوهش‌های جغرافیایی، تابستان، شماره ۵۲.
- کریمی پور، یدالله، (۱۳۸۰)، «آذربایجان بزرگ: فرصت‌ها و تنگناها»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۲۹.
- مقصودی، مجتبی، (۱۳۸۰)، تحولات قومی در ایران، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۳)، قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- منوچهری، عباس، (۱۳۹۲)، رهیافت و روش در علوم سیاسی، چاپ چهارم، تهران: سمت.
- میرحیدر، دره و ذکی، قربانعلی، (۱۳۸۱)، «بررسی نظام جغرافیایی سیاسی ناحیه‌ای و امکان‌سنجی آن در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۲.
- میرحیدر، دره و غلامی، بهادر، (۱۳۹۲)، «تحلیل انتقادی نقشه‌های قومیت در ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم، شماره ۳.
- هاگت، پیتر، (۱۳۹۱)، جغرافیا ترکیبی نو، ترجمه شاپور گودرزی‌نژاد، چاپ نهم، تهران: سمت.
- میلز، سارا، (۱۳۸۸)، گفتمان، ترجمه فتاح محمدی، چاپ اول، زنجان: هزاره سوم.

#### ب- انگلیسی

- Blommaert, J, Collins, J, Heller, M , (2011), "Rampton Discourse and Critique", *Critique of Anthropology*: Vol. 21, No. 1
- Cohn, Margaret, (2003), "Radical Space: Building the House of the People", New York, *Comel University Press*: Vol. 121, No. 6
- David. B, Brigid, C. and Hans, H, (2016), "Narrative and Discursive Organizational Studies to Text or Context?", *Exotextual, and Multi-textual Approaches to Narrative and Discursive Organizational Studies* , Vol. 27, No 4.
- Slembrouck, S, (2015), "Explanation, Interpretation and Critique in the Analysis of Discourse, *Critique of Anthropology*, Vol .21, No. 3.
- Toolan, M, (2015), "What Is Critical Discourse Analysis and why are People Saying Such Terrible Things about it?", *Language & Literature*, Vol 6, No 2.
- Widdowson, H (2016), "The Theory and Practice of Critical Discourse

Analysis”, *Applied Linguistics*, Vol. 19, No 1.

- Wodak, R (2011), “What CDA is about In: Wodak”, Ruth & Meyer, Michael (eds.), *Methods of Critical Discourse Analysis*, Vol.13, No. 2.

